

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۵ جنوری ۲۰۲۳



محمد محق

از انسان دموکرات تا نظام دموکراتیک

سموئیل هانتینگتون، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه نود قرن گذشته میلادی کتابی منتشر کرد به نام موج سوم دموکراسی، و اشاره‌اش به تحولاتی بود که از سال ۱۹۷۴ در پرتغال رخ داده و به مناطقی دیگر گسترش یافته بود، و اینک پیش‌بینی می‌شد که با فرو ریختن دیوار آهنین، دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر در مقیاس جهانی پیدا کند. هنگامی که بهار عربی به راه افتاد شماری از تحلیل‌گران تصور می‌کردند که موج دیگری از دموکراسی‌خواهی در جهان به راه افتاده است و نظام‌های دموکراتیک بیش‌تری پا به عرصه وجود خواهند نهاد. اما همه حوادث بدان گونه که پیش‌بینی می‌شد به پیش نرفت و فروپاشی برخی حکومت‌ها و دولت‌ها به پیدایش دموکراسی نینجامید. در افغانستان نیز پس از تجربه دو دهه دموکراسی نیم‌بند، حاکمیتی قرون وسطائی به عرصه برگشت و اختیار زندگی میلیون‌ها انسان را به چنگ گرفت.

چرا تحولات سیاسی در برخی از کشورها به شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک منتهی نمی‌شود؟ در حالی که دموکراسی یعنی نظام مبتنی بر خواست مردم، و چنین نظامی منطقاً باید بیش‌ترین طرفدار را داشته باشد، و عملاً خوش‌نام‌ترین نظام سیاسی در دنیای امروز است. چرا حتی تلاش‌هایی که به منظور ترویج و تحکیم دموکراسی صورت می‌گیرد در برخی از جوامع به شکست می‌انجامد و جایش را دیکتاتوری یا هرج و مرج می‌گیرد؟

یکی از پاسخ‌ها به پرسش یاد شده این است که تا انسان‌های دموکرات وجود نداشته باشند نظام‌های دموکراتیک شکل نخواهند گرفت. صاحب‌نظران می‌گویند چگونه ممکن است در جامعه‌ای متشکل از انسان‌های ناباورمند به ارزش‌های دموکراتیک و خوی کرده به استبداد، استبداد به رنگ دینی یا رنگ‌های دیگر، نظامی دموکراتیک برپا شود؟ رابطه جامعه و حکومت را شماری شبیه رابطه زمین و درخت می‌دانند و معتقدند که ریشه‌های هر حکومتی را باید در فرهنگ و اجتماع مردمان آن خطه جست و جو کرد. نهال دموکراسی در خاک آلوده به ذهنیت‌های قرون وسطائی ریشه پیدا نمی‌کند.

انسان‌های دموکرات جامعه دموکرات تشکیل می‌دهند و دموکراسی سیاسی پس از آن پدیدار می‌شود. انسان‌های دموکرات به کسانی گفته می‌شود که به بلوغ عقلی رسیده و از دنبال‌روی کورکورانه مرجعیت‌های دیگر رها شده باشند. کسانی که مسیر زندگی خود را آگاهانه و با استقلال بر می‌گزینند و به کسی دیگر اجازه نمی‌دهند برای آنان تعیین تکلیف کند. جوامع دموکرات نیز به جوامعی گفته می‌شود که امور مربوط به قلمرو همگانی را با گفت و گو، مشوره، و توافق همگانی سامان می‌دهند و به هیچ مرجعی بالاتر از خرد همگانی تمکین نشان نمی‌دهند. قرارداد اجتماعی محصول خرد همگانی است. تا هنگامی که خانواده به فرزندان، معلم به شاگردان، ملا به نمازگزاران، موی سفید قریه به باشندگان، و دولت به مردم احترام نگذارند، آزادی‌های شان را به رسمیت نشناسند و به آنان حق تصمیم‌گیری و انتخاب ندهند، دموکراسی حقیقی و پایدار شکل نخواهد گرفت.

دموکراسی را باید در محیط آموزشی آموخت، در محیط اجتماعی تمرین کرد و در عرصه سیاسی برای نهادینه کردنش تلاش به خرج داد. روح دموکراسی به بند کشیدن هیولای سرکش قدرت و رام کردن آن در برابر قانون است، قانونی که به دست مردم و به خواست آنان ایجاد می‌شود و چنین کاری تنها در توان انسان‌های آزاده و آگاه یک سرزمین است. برای چنین آرزویی، باید سواد را همگانی کرد، آگاهی سیاسی شهروندان را بالا برد، و خرد همگانی را به توسعه و شکوفائی رسانید.